

زنان روزنامه نگار در ایران

مهری بیرانوندی *

یکی از چهره‌های درخشان و روشنگر زنان ایران، که بانوان ایرانی باید به وجودش افتخار کنند، بانو صدیقه دولت آبادی است، که از سال ۱۲۹۷ ه. ش (۱۹۱۸ م) روزنامه زبان زنان را در محیط متعصب مذهبی‌های آن روز اصفهان منتشر کرد. (۱)

بانو صدیقه دولت آبادی (۱۳۴۰-۱۲۶۰ ه. ش) نواده آخوند ملاعلی مجتهد حکیم نوری و میرزا هادی دولت آبادی از علمای اصفهان بود. او از کودکی در کنار برادران و خواهران خود به تحصیل پرداخت و در شانزده سالگی چشم بسته به خواست خانواده به ازدواج مردی درآمد که سال‌ها با او اختلاف سن و اختلاف عقیده داشت. اگر چه پدر فرهیخته او پیش از ازدواج، اختیار طلاق را از داماد گرفته و به وکالت به دخترش داده بود. این بانوی پردل به زودی نخستین مبارزات خود را برای فرار از قفسی که طی سالیان دراز در جامعه تاریک آن زمان برای زن ساخته شده بود، آغاز کرد و نخست بار با گشایش یک مدرسه دخترانه به نام «مکتب خانه شرعیات» کار خود را آغاز کرد. اگر چه به سبب تعصبات خانوادگی نتوانست ریاست

* کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی



آن را برعهده بگیرد و این سمت را به ناچار به یکی از نخستین دختران فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکایی یعنی بدرالدجی درخشان سپرد، اما با این همه خیلی زود راز پنهان آشکار شد و چون بازکردن مدرسه برای زنان در آن زمان جرم شناخته می‌شد، او را نه تنها مورد ضرب و جرح قرار دادند، بلکه به مدت سه ماه نیز او را در وزارت فرهنگ زندانی ساختند و از خانواده‌اش تعهد گرفتند که پس از آن در این زمینه به هیچ فعالیتی نپردازد. بدین سان نخستین مدرسه دلخواه بانو دولت آبادی بسته شد، اما چون او را آرامی نبود یک سال بعد دست به تشکیل انجمن زنانه‌ای زد که به زودی به نام «شرکت خواتین اصفهان» شروع به کار کرد و پس از آن هم انتشار نخستین روزنامه زنان ایران را به نام «زبان زنان» آغاز کرد. اگر چه باز گروه بی شماری از کوردلان و تاریک‌بینان علم مخالفت با او را بر دوش گرفتند و نه تنها دفتر روزنامه‌اش را آتش زدند و در کوچه و خیابان روزنامه را سوزاندند بلکه خودش را هم به طعنه و لعن گرفتند. (۲)

خانم دولت آبادی شیفته کار مطبوعاتی خود بود، می‌گفتند روزنامه‌ها را کف اطاق ردیف کرده و ساعت‌ها به تماشا و خواندن مطالب آن مشغول می‌شد. (۳)

روزنامه زبان زنان با وجود مخالفت‌های شدید، مدت سه سال انتشار یافت و بالاخره به خاطر یک مقاله انتقادی از طرف وثوق‌الدوله و حکومت وقت توقیف شد و رییس شهربانی در موقع ابلاغ توقیف روزنامه به ایشان گفته بود که: «خانم شما صد سال زود به دنیا آمدید» ولی او جواب داد که «آقا من صدسال دیر متولد شدم، چون در غیر این صورت نمی‌گذاشتم امروز زنان چنین خوار و خفیف و در زنجیر شما مردها اسیر باشند». (۴)

محمد صدر هاشمی در کتاب خود با عنوان تاریخ جرائد و مجلات ایران درباره روزنامه زبان زنان چنین نوشته است: «روزنامه زبان زنان در اصفهان به مدیریت خانم صدیقه دولت آبادی تأسیس و شماره‌ی ۵ سال اول آن در تاریخ شنبه ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۳۷ قمری مطابق ۲۸ سنبله ۱۲۹۸ شمسی منتشر شده است. این روزنامه ماهی دو مرتبه چاپ و پخش می‌شده. محل اداره آن اصفهان قصر شمس آباد بوده و در زیر عنوان آن این عبارت درج است: «فقط اعلانات و مقالات و لوایح خانم‌ها و دختران



مدارس پذیرفته می‌شود و در طبع و جرح آن اداره آزاد است.» از شماره ششم سال اول به جای بعضی کلمات و لغات، فارسی سره گذاشته شده بدین صورت: «پرهونگاه (محل اداره) شمس آباد اسپهان، پرهو نور و سردبیر (مدیر و صاحب اداره) صدیقه دولت آبادی، نخستین سال پایست (تأسیس) اشکار نامه (اعلان)» (۵)

مندرجات روزنامه زبان زنان پس از درج مقاله اساسی که غالباً راجع به زنان است از قبیل (زنان و علوم) و (زن بیچاره نیست) عبارت از مقالات مختلف می‌باشد که بیشتر آن مقالات نیز مربوط به زنان است. از همان شماره‌های اول داستانی به عنوان (داستان رقت انگیز) در پاورقی روزنامه چاپ شده. زبان زنان در چهار صفحه به قطع وزیری با چاپ سربی (مطبعه جبل‌المتین) چاپ شده و پس از نشر چند شماره مندرجات آن از مطالب مربوط به زنان خارج شده و مقالات مختلف و اخبار داخلی و خارجی نیز در آن دیده می‌شود. شماره اول سال دوم روزنامه که نمره پی در پی آن ۱۸ می‌باشد در چهار صفحه به همان قطع سابق در هفتم فروردین ۱۳۳۸ باستانی مطابق ۶ رجب ۱۳۳۸ هـ. منتشر شده و مقاله افتتاحی این شماره تحت عنوان نوروز شروع می‌شود. در سال دوم مرتباً روزنامه هفته‌ای یک بار روزهای شنبه چاپ و پخش شده و تا شماره ۴۱ سال دوم که نمره پیاپی آن ۵۷ است منتشر شده. این شماره که ظاهراً آخرین شماره زبان زنان منتشره در اصفهان می‌باشد در تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۹ قمری مطابق ۱۱ جدی ۱۲۹۹ شمسی انتشار یافته و با این شماره روزنامه زبان زنان برای همیشه تعطیل و به جای آن مجله زبان زنان در تهران منتشر شده است. (۶)

زبان زنان گرچه اولین روزنامه‌ای نیست که به مدیریت یک بانو در ایران منتشر شده باشد و بلکه قبل از آن یعنی در آغاز مشروطیت روزنامه «شکوفه» به مدیریت خانم مزین السلطان در تهران تأسیس و منتشر شده، ولی همان طور که خود بانو دولت آبادی در شماره ۴ سال دوازدهم مجله‌ی عالم نسوان در ضمن یک مقاله نوشته: «زبان زنان اول نامه بوده که توانست اسم زن به خود بگیرد و با فکر زن و قلم زنان نوشته شود و اهمیت موقعی داشته باشد چون که در آن تاریخ در اصفهان این کار غیرممکن بوده است.»



در حقیقت همان گونه که بانو دولت آبادی متذکر شده انتشار روزنامه به نام زن در اصفهان که یک شهر مذهبی بود و روحانیون به خصوص در آن کمال نفوذ و اهمیت را داشته‌اند، کار بسیار مشکلی بوده و به همین جهت هم عاقبت مدیر روزنامه نتوانست در اصفهان مقاومت و در مقابل کارشکنی‌ها و سنگ سار کردن خانه و محل اداره او ناچار به ترک این شهر و مهاجرت به تهران شد (۷).

خانم دولت آبادی در سال ۱۳۰۰ ه. ش به تهران آمد و پس از گشایش دبستانی برای دختران تهیدست، پایه‌های انجمنی را نیز به نام «آزمایش بانوان» پی‌ریزی کرد و از آن پس با تمامی توانی که داشت فعالیت‌های فرهنگی خود را ادامه داد. با این همه چون تحصیلات خود را کامل نمی‌دانست و خود را به تحقیق و پژوهش‌های بیشتری نیازمند می‌دید، در سال ۱۳۰۱ پس از سفر به بیروت راهی فرانسه شد تا در دوره کالج زنان سالمند به تحصیل روان‌شناسی تربیتی بپردازد و در فرانسه نوشتارهایش در چند روزنامه پراعتبار در زمینه لزوم آزادی و استقلال زن در ایران انتشار یافت و چنان مورد توجه قرار گرفت که او را در سال ۱۳۰۵ به کنگره جهانی زنان در پاریس دعوت کردند و با سخنرانی مؤثری که در کنگره ایراد کرد، برای نخستین بار اذهان زنان دیگر کشورهای دنیا را متوجه زن ایرانی ساخت. این بانوی بزرگ سرانجام در سال ۱۳۱۶ کانون بانوان را در تهران تأسیس کرد و با شور و حرارت زیادی در رأس کاری نشست که در راه انجام آن از سدهای سخت بسیاری گذشته بود، اما او تنها به این کار بسنده نکرد و در سال ۱۳۲۱ بار دیگر انتشار مجله زبان زنان را آغاز کرد و تا پایان عمر خویش که در مرداد ماه ۱۳۴۰ پایان گرفت به کوشش در راه احقاق حقوق زنان ایران ادامه داد تا پس از هشتاد سال زندگی پرافتخار به دیار خاموشان پیوست. (۸)

این بانوی فرزانه نه تنها از نخستین مبارزان پرشور احقاق حقوق زن در ایران بود، بلکه در شمار نخستین بانوانی هم قرار داشت که در ایران به فعالیت‌های سیاسی پرداختند. او به هنگام فعالیت در کار روزنامه‌نگاری از نوشتن حقایق تلخ اجتماعی-سیاسی کوچک‌ترین پروایی نداشت و با نوشتارهای تند سیاسی حتی با سیاست‌های خارجی نیز به مبارزه پرداخت. (۹)



خانم دولت آبادی از زنان نادری است که قدم‌های مؤثری در راه بیداری زنان در ایران برداشته است. او در دوران سلطنت احمدشاه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را آغاز کرد. این زن، شجاع، وطن پرست، مترقی، مصمم و فداکار بود و از گفتن حقایق با صدای بلند باک نداشت. در روزنامه خود با قلمی توانا مقالات سیاسی تندی می‌نوشت و از مبارزه با نفوذ سیاست‌های خارجی نمی‌هراسید. در شماره پنجم «زبان زنان» تحت عنوان «زنده باد قلم» مقالاتی علیه استبداد نوشت و در شماره ششم، سرمقاله‌اش تحت عنوان «حق با آزادی است» شروع شد و با شعار «سرتگون باد استبداد» پایان می‌یابد. (۱۰)

هنگامی که قرارداد وثوق‌الدوله با انگلستان مطرح شد، روزنامه زبان زنان تنها روزنامه مخالفی بود که در اصفهان به این قرارداد تاخت و از دموکراسی و اصول سوسیالیسم بحث کرد و بسته شدن آن قرار داد را خیانتی بزرگ به ایران دانست و چنان شجاعانه به حاکم وقت تاخت که تیراژ روزنامه‌اش به دو هزار نسخه رسید و در این حال بود که سرانجام روزنامه‌اش به دستور وثوق‌الدوله توقیف شد. (۱۱)

روزنامه زبان زنان در شماره‌ی ۴۸ سال دوم خود می‌نویسد:

«اگر تنها می‌خواهند ما از بیداری عوام دست بکشیم، اگر آن‌ها خیال می‌کنند ما ترسو هستیم، اگر آنها آرزو دارند ما از نوشتن و کشف حقایق امور و آشکارگویی چشم‌پوشیم و دروغ‌ها بنویسیم و یا راست‌ها را نگویم و تعریف‌های بی‌جا بکنیم، این‌ها خیالات خام است.» (۱۲)

انتشار این مقاله، در جمعی که به تحریک در تلگرافخانه اصفهان گرد آمده و از احمدشاه درخواست تصویب قرارداد وثوق‌الدوله را داشتند، مؤثر واقع شده آن‌ها را پراکنده ساخت و همین مقاله باعث توقیف روزنامه شد. (۱۳)

دوران توقیف روزنامه ۱۳ ماه طول کشید و بعد از توقیف به صورت مجله انتشار یافت. روی جلد مجله جمله «الجنه تحت الاقدام الامهات» نوشته شده است. (۱۴)

مجله باز هم روش خود را ادامه داد. در اولین شماره زبان زنان که به صورت مجله و پس از دوران توقیف انتشار یافت، چنین نوشته شده است:



« با وجود این که قبلاً نیرنگ بازی‌های داخلی و خارجی را از جلوی چشمان دفیله دادیم، و انواع مخاطرات را نیز برای خود حتمی‌الوقوع پنداشتیم، که کوچک‌ترین آن توقیف بود. باز ترسان نشده، به همان عشق وطن پرستی خود را آماده کار کردیم.» (۱۵)

محمد صدر هاشمی درباره مجله زبان زنان در کتاب خود می‌نویسد:

«مجله زبان زنان به مدیریت صدیقه دولت آبادی در تهران تأسیس و شماره اول آن در جوزای ۱۳۰۰ شمسی منتشر شده و چون انتشار مجله‌ی دنباله روزنامه زبان زنان بوده لذا سال تأسیس مجله همان سال تأسیس روزنامه محسوب گردیده است. بنابراین شماره دوم سال چهارم در شور ۱۳۰۱ ه. ش و شماره سوم در جوزای ۱۳۰۱ منتشر شده است. شماره دوم و سوم با چاپ سنگی به خط ملک الخطاطین شریفی و در مطبعه مروی به طبع رسیده. طرز انتشار مجله ماهانه بوده و هر نوبت در ۳۲ صفحه به قطع ربعی انتشار یافته.» (۱۶)

بدین ترتیب خانم دولت آبادی در مقابل زورگوئی دولت وقت مقاومت ورزیده، فعالیت مفید اجتماعی خود را دنبال کرد. روش «زبان زنان» استحقاق حقوق پایمال شده زنان ایران بود. ضمناً زنان را به آموختن علم و دانش تشویق می‌کرد. با خرافات مبارزه می‌کرد. از وضع زنان دنیا مطالبی می‌نوشت که باعث تشویق زنان ایرانی بود. از طرف این مجله یک مدرسه شبانه روزی دخترانه نیز در تهران تأسیس شد و عده‌ای دانش آموز دختر به فراگرفتن علوم مختلف و کارهای دستی پرداختند. بیشتر مقالات این مجله را خانم‌ها و اکثراً خود خانم دولت آبادی می‌نوشت و گاهی اشعاری از زنان در شماره‌های مجله دیده می‌شود.

به هر حال این مجله سهم مؤثری در بیدار کردن زنان ایرانی داشته است. در موضوع کشف حجاب مقالات مؤثری نوشت. وقتی که در سال ۱۳۱۴ کانون بانوان تشکیل شد، به کمک خانم دولت آبادی بود و از سال ۱۳۲۱ پس از ۲۳ سال بار دیگر موفق به انتشار «زبان زنان» به صورت مجله ماهیانه شد و با این که این بار بیشتر مقالات آن جنبه خانه‌داری و بچه‌داری داشت، فقط یکی دو مورد انتشارات اجتماعی و مختصری از حقوق زن نوشت و همین انتقاد مختصر منجر به هجده ماه توقیف مجله شد. دوره دوم این مجله بیشتر از یازده شماره به چاپ نرسید و بیش از یک شماره



آن- آن هم دعوت از متفقین برای ترک خاک ایران- هیچ کدام از شماره‌های جنبه سیاسی نداشت (۱۷).

در دوره رضا شاه پهلوی، رفتار دولت و شهربانی نسبت به بعضی از مدیران جراید به اندازه‌ای خشن و سخت بود که عاقبت پس از تحمل رنج‌های فراوان در زندان جان داده و مدت‌ها کسی حق بردن نام آن‌ها را نیز نداشت.

رفتار اداره شهربانی و سیاسی به خصوص از سال‌های ۱۳۱۶ به بعد که در تهران توطئه کمونیستی کشف شد، به مراتب سخت‌تر گشت تا این که حادثه شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و رضا شاه به نفع فرزندش محمدرضا شاه، از سلطنت کناره گرفت و از طریق اصفهان و یزد و کرمان از کشور خارج شد و مدتی در جنوب آفریقا به سر می‌برد و در نتیجه بیماری تصلب شرائین فوت کرد. پیش آمد شهریور ۱۳۲۰ درهای زندان قصر را به روی زندانیان باز کرد و جمع زیادی از مقصرین سیاسی که در میان آن‌ها مدیران جراید نیز وجود داشتند از زندان خارج شده و دو مرتبه شروع به فعالیت کردند. جراید دو مرتبه پا به دایره انتشار گذاشت و هر روز در تهران و شهرستان‌ها یک یا چند روزنامه تازه منتشر می‌شد و چون پس از مدتی نبودن آزادی، از نور آزادی برخوردار شده بودند، لذا در مرحله اول تمام صفحات و اوراق جراید با انتقاد از دوره گذشته و اعمال خلاف قانونی که صورت گرفته، می‌پرداختند و جراید به شدت از شاه سابق و دستگاه پلیسی او بدگویی می‌کردند و به خصوص با پیش آمد محاکمه مختاری رییس کل شهربانی سابق و جمعی از همکاران وی این انتقادات رو به فزونی می‌گذاشت. در این دوره علاوه بر بعضی از جراید که سابقاً منتشر شده، هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شد. (۱۸)

یکی از همان روزنامه‌ها که پس از حادثه شهریور ۱۳۲۰ انتشار یافت، روزنامه رستاخیر ایران بود که توسط ایران‌دخت تیمورتاش این کار صورت گرفت. ایران‌دخت تیمور تاش دختر عبدالحسین تیمورتاش «سردار معظم» وزیر دربار مقتدر رضاشاه پهلوی در سال ۱۲۸۸ هـ. ش در شهر کاشمر متولد شد. از پنج سالگی تحصیلات خود را در منزل آغاز کرد و معلمین متعددی در رشته زبان و ادب و فرهنگ فارسی به او درس می‌دادند. یکی از معلمین برجسته او عبرت نائینی بود که رسم‌الخط و



ادبیات فارسی را به خوبی از وی فراگرفت و به مولانا عشق و علاقه زیادی پیدا کرد و شاهنامه فردوسی را هم مانند کتاب درسی آموخت. (۱۹)

بدین ترتیب، ایران تیمور تاش تحصیلات اولیه‌اش را در تهران و در مدارس فرانسوی‌ها درس خواند و از شاگردان ممتاز مدرسه ناموس بود که مدیریت آن با بانوی فرهنگدار طوبی آزموده بود، سپس از دانشگاه سوربن SURBONNE فرانسه موفق به گرفتن دکترای فلسفه شد، او که محبوب پدر خود بود از بانوی نادری بود که در آن زمان زبان فرانسه را می‌دانستند و زبان فرانسه را به خوبی تکلم و کتابت می‌کرد. گذشته از این‌ها او نه تنها در هنر شاعری که در نوشتن و ترجمه و روزنامه‌نگاری نیز از زبندگان روزگار خود بود و کمتر زنی به نفوذ و قدرت او در آن زمان وجود داشت. ایران در آغاز جوانی به خواست پدرش به عقد حسین قلی قره‌گوزلو فرزند ناصرالملک در آمد ولی پس از سقوط تیمورتاش این ازدواج به جدایی انجامید. (۲۰)

در نیمه‌های سال ۱۳۱۲ که تیمور تاش در زندان، پس از محاکمه به قتل رسید، خانواده وی به طیس تبعید شدند و طبعاً ایران نیز جزو تبعید شدگان بود. وی در دوران تبعید دست از مطالعه برنداشت و به اطلاعات ادبی و فرهنگی خود افزود. بعد از استعفای رضا شاه به خونخواهی پدر برخاست و در محافل و مجالس تهران حملات شدیدی به رضا شاه و فروغی می‌کرد. در سال ۱۳۱۲ امتیاز روزنامه رستاخیر ایران را گرفت و اولین شماره آن در آبان ماه ۱۳۲۱ به طور هفتگی منتشر شد. این روزنامه وابسته به حزب تندروی میهن و جبهه آزادی و متمایل به چپ بود. از سال ۱۳۲۴ رستاخیر ایران به روزنامه خبری عصر تهران تبدیل شد و مقاله‌های تند و بی‌پروای وی طرفداران زیادی پیدا کرد به طوری که در آن ایام از تیراژ بسطاً خوبی برخوردار بود. چندین بار در محاق توقیف قرار گرفت و به جای آن مدتی روزنامه زندگی و روزنامه ایران بزرگ را با همان سبک ادامه داد.

ایران تیمورتاش که بنا به نوشته ارتشید سابق فردوست، اولین عشق محمد رضا پهلوی بود، هرگز به محمدرضا و خانواده سلطنتی نزدیک نشد و تلاش درباریان نیز به جایی نرسید. روزنامه رستاخیر ایران تا سال ۱۳۲۵ انتشار یافت. الول ساتن وابسته



فرهنگی انگلیس در ایران درباره این روزنامه می‌نویسد:

« به خاطر لحن بی‌پرده و صریح خود در بین مجامع مختلف، اهمیت و اعتبار فراوانی داشت.» (۲۱)

ایران تیمور تاش در سال ۱۳۲۵ از طرف قوام السلطنه نخست وزیر وقت به سمت وابستگی مطبوعاتی و فرهنگی ایران در فرانسه منصوب شد و سالیانی چند در آن سمت بود و مدت کوتاهی هم در وزارت کار ریاست اداره حمایت مادران و کودکان را برعهده داشت. ایران که به خاطر خدمات فرهنگی خود از دولت فرانسه نشان لژیون دونور را گرفت در سرودن شعر هم دست داشت و از او اشعار بسیاری به طور پراکنده در نشریات بر جای مانده است اما دیوان شعری از او به چاپ نرسیده است. (۲۲)

ایران پس از واقعه دستگیری پدرش که به مرگ او در زندان انجامید، به سختی زخم خورده شده و پس از ترک ایران سال‌های بسیاری را در اندیشه‌ی انتقام از قاتلین پدرش گذراند و اسناد مربوط به قتل پدرش را جمع‌آوری و قصد انتشار کتابی را داشت که میسر نشد. او سی و سه سال تمام از عمر خود را در فرانسه گذراند، اما در آغاز انقلاب اسلامی به ایران آمد و پس از سال‌ها به دیدار وطن نایل شد. ایران در نیمه‌های سال ۱۳۷۰ درگذشت (۲۳).

ایران تیمور تاش زنی دانشمند و ادیب و خوش‌سخن و شیفته ادبیات و فرهنگ ایران بود و هم‌چنین از زنان مبارز ایران به شمار می‌رود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ نه تنها مقالات زیادی از او در نشریات آن زمان انتشار یافت که چندسالی هم روزنامه سیاسی تندروی رستاخیز ایران را که روشی سوسیالیستی داشت و وابسته به حزب توده بود را اداره می‌کرد و دشمنان پدرش را سخت مورد انتقاد قرار داد. ■



پی نوشت ها:

- ۱- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، پری شیخ‌الاسلامی، صص ۸۸-۸۹.
- ۲- دانشنامه فرهنگ زنان فرهنگساز ایران و جهان، پوران فرخ زاد، جلد اول، ص ۸۷۵: زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، صص ۹۶-۹۷.
- ۳- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، ص ۹۷.
- ۴- همان جا.
- ۵- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، جلد سوم، ص ۶.
- ۶- همان، صص ۶-۷.
- ۷- همان، ص ۷.
- ۸- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، صص ۹۸-۹۹: دانشنامه فرهنگ زنان فرهنگساز ایران و جهان، جلد اول، ص ۸۷۶.
- ۹- دانشنامه فرهنگ زنان فرهنگساز ایران و جهان، جلد اول، ص ۸۷۶.
- ۱۰- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، ص ۸.
- ۱۱- همان جا.
- ۱۲- همان ص ۹۰.
- ۱۳- همان جا.
- ۱۴- تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد سوم، ص ۱۰: زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، ص ۹۲.
- ۱۵- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، ص ۹۲.
- ۱۶- تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد سوم، ص ۱۰.
- ۱۷- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، ص ۹۳.
- ۱۸- تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، صص ۳۳-۳۰.
- ۱۹- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، جلد اول، صص ۵۲۷-۵۲۸.
- ۲۰- همان جا؛ کار نمای زنان کارای ایران، پوران فرخ زاد، ص ۳۳۴: دانشنامه فرهنگ زنان فرهنگساز ایران و جهان، جلد اول، ص ۶۶۴.
- ۲۱- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد اول، ص ۵۲۶.
- ۲۲- همان جا.

